



مادر بزرگ مهربان کودکان طبرسی از وقف برای قرآن می گوید:

می خواهیم خادم امام رضا علیه السلام باشیم

انسان ها، به اندازه چیزهایی که به یادگار می گذارند، عمر می کنند. بعضی انسان ها شصت سال، برخی صد سال و بعضی دیگر صدها سال زنده اند و گرمای وجودشان در جریان زندگی احساس می شود. حاج خانم صابری از همان انسان هایی است که فهمیدم برای همیشه نامش در قلب ها ماندگار خواهد بود. در پر خورداول، دستم را به گرمی گرفت و گفت: هر چه هست و نیست، از خداست و من کاره ای نبوده ام. به چشمان مهربانش نگاه کردم و به او این اطمینان را دادم که حرف هایش، تنهائی می شود برای امثال من که در پیج و خم دنیا گم شده ایم و دنبال روزنه ای الهی می گردیم تا مقصود زندگی را دوباره پیدا کنیم.

شیرین آن، اشک را بر صورت مهربان مادر بزرگ جاری کرد. اطرافم را نگاه کردم، خانه ای ساده که شاید بزرگ نبود؛ اما تمام محله را سر سفره قرآن جمع کرده بود. کنار مادر بزرگ نشستیم و خواستیم از این وقف ارز شمند صحبت کند. با چشمانی که اشک شوق در آن حلقه زده بود؛ گفت: این محفل قرآنی، لطف خدا و عنایت پروردگار است، از ما نبوده و نیست. از کودکی دوست داشتم بخشی از هر چیزی که دارم را برای خدا کنار بگذارم و وقتی پدر و مادر من به من عیدی می دادند؛ آن را کنار می گذاشتم تا یک روزی خرج امام زمان (عج)، امام حسین علیه السلام، کربلا و مکه و خدمت به مستضعفان و کودکان شود و بتوانم در راه خدا خدمت کنم. سی سال پیش، مبلغی از مادر من رسید و من دوست داشتم با این مبلغ، مسجد یا حسینیه ای بپا کنم.

ماجرای يك ارثیه ارز شمند

میان کوچه پس کوچه های طبرسی شمالی، صدای زندگی از میان درب نیمه باز یک خانه به گوش می رسید. کودکان قرآن می خواندند و با ورود حاج خانم، همه غرق در خوشحالی شدند. آن جابود که فهمیدم حاج خانم صابری، همان مادر بزرگ مهربان کودکان طبرسی شمالی است که به محض ورودش به مهد الرضا، کودکان به استقبالش آمدند و با روی خوش و شکلات های معروف مادر بزرگ ها، مهر و محبتش را میان تمام بچه ها تقسیم کرد. کودکان که از دیدن مادر بزرگ خوشحال بودند، از سوره های جدیدی که یاد گرفته بودند؛ می گفتند و خواندن هماهنگ آیت الکرسی با ترجمه